

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

ترجمه و تکثیر از: فریده ثابتی

۲۰ جولای ۲۰۱۱

جنگ و زنان

آیا تلاش برای برقراری صلح جهانی، بخشی از مبارزه طبقاتی نیست؟



جنگ ادامه سیاست است اما به شیوه ای دیگر! این زیباترین و حقیقی ترین تعریفی است که در باره جنگ آورده شده است. ماه ها است که ما در کابوس تهدیدهای جنگ از طرف امریکا قرار داریم. بهانه این تهدید ها کوشش جمهوری اسلامی در ایران برای دست یابی به فن آوری تهیه بمب هسته ای است. ما کاری به این نداریم که آیا از نظر اصولی جمهوری اسلامی یا هر کشور دیگری چنین حقی را داراست یا نه. ما به این می پردازیم که مخارج تولید این سلاح کشتار جمعی وحشتناک که نه فقط نسل حاضر بلکه گریبان نسل های آتی را نیز خواهد گرفت و نه تنها انسان بلکه باعث نابودی و تخریب محیط زیست و زیست سایر موجودات نیز خواهد شد و سر به میلیارد ها

دلار می زند باید صرف تأمین یک زندگی بهتر برای مردم شود. این فقط خاص ایران یا کوریای شمالی نخواهد بود. اگر به خاطر بیاورید، درست دو هفته قبل از فاجعه سونامی، امریکا مادر بمب ها را آزمایش کرد. کسی نمی گوید اگر بمب اتمی خطرناک است که هست پس چرا امریکا دست به این کار می زند. کسی نیز تاکنون از تاثیر آزمایش آن بمب در ایجاد سونامی و آن فاجعه دردناک انسانی و محیطی چیزی نگفت و در این باره تحقیقی انجام نگرفت و یا اگر گرفت نتیجه آن به آگاهی عموم نرسید. در حالی در هفته گذشته امریکا برنامه جدید اتمی خود را اعلام کرده است که بنا بر مدارک موثق نزدیک به ۴۰ میلیون نفر یعنی حدود ۲۰٪ جمعیت امریکا در فقر زندگی می کنند و ۱۶ میلیون از آن ها در فقر مفرط هستند. میلیون ها نفر به دلیل فقر از بیمه های بهداشتی محرومند و همین طور میلیون ها نفر غذای روزانه خود را از مراکز خیریه دریافت می کنند. به اساس همین مقاله بودجه جنگ امریکا در عراق ۱۰۰ بیلیون دلار برآورد شده بود. ۱۰۰ بیلیونی که می بایست برای این ۴۰ میلیون فقیر، کار و مسکن و بهداشت و برای کودکان و جوانان شان مدرسه و آموزش تهیه می کرد. یا در ایران که بنا بر آمارهای دولتی در سال گذشته بیش از ۶۰۰ هزار کودک و نوجوان به دلیل فقر خانواده مجبور به ترک تحصیل شدند و ۸۰ درصد مردم نزدیک خط فقر و بسیاری زیر خط فقر زندگی می کنند. میلیاردها دلار پول اختصاص یافته برای تأسیسات اتمی، باید و می بایست صرف بهبود زندگی اینان می شد. کار برای بیش از ۷ میلیون بیکار رسمی، مدرسه و امکانات تحصیلی برای همه کودکان در سن تحصیل و بالاخص برای آن سه میلیونی که به دلیل فقر اصلا به مدرسه راه نیافته اند. اما این که چرا همواره جنگ و خطر جنگ وجود دارد و چرا میلیون ها انسان با آن کم و بیش از هستی ساقط می شوند مردمی که به ویژه فقیرند؟ نمی شود آن را با اشتباه تصمیم گیری این یا آن رهبر پاسخ داد. نمی شود جنگ را با جنگ طلب بودن این یا آن جناح و به سادگی پاسخ داد. و بالاخص نمی شود جنگ و عواقب آن را با ستیز مردان با زنان پاسخ داد. ریشه تمامی نابسامانی های حاکم، تمام تبعیض ها، فقر و فاقه میلیارادی در جهان، در مناسبات مالکیت حاکم برجوامع قائم است. این مناسبات یعنی مناسبات سلطه و استثمار است که برای حفظ و تداوم آن روش های وحشیانه به کار گرفته می شود؛ جنگ ها راه انداخته می شود. تاوان آن را توده های کارگر جهان و مردم زحمتکش می پردازند اما سود این تجارت کثیف – من آن را تجارت می نامم – را کنسرن های عظیم، به جیب می زنند. لازم نیست که حتما کنسرن اسلحه باشد. یادمان نرفته است که کنسرن شیرین " یونایتد فروت" چه کودتاهای خونین در جهان به راه انداخت و چگونه برای منافع خود کشتار کرد. مقاله ای که ترجمه آن را در پیش رو دارید حاوی اطلاعات بسیار ارزشمندی در باره عواقب جنگ در کشورهای درگیر درجنگ برای مردم غیرنظامی به ویژه زنان و کودکان است که البته نمی شود آن را در باره همه افراد تعمیم داد. اما همان گونه که خواهید دید متأسفانه در تحلیل چرایی جنگ به خطا می رود. البته این خطا در دیدی که با آن به جنگ می نگرد وجود دارد. دیدی که جنگ را نه در رابطه با سیستم حاکم یعنی مناسبات سیستم سرمایه داری بلکه با دیدگاه فمینیستی می نگرد. مقاله در مارچ ۲۰۰۳ نوشته شده است اما جنگها کماکان ادامه دارند و جنگ های جدیدی آغاز می شوند.

مارچ ۲۰۰۷ فریده ثابتی

جنگ و زنان*

غیرنظامیانی که در جنگ دخالت ندارند، بیشترین تلفات جنگ مدرن را دارا می باشند. در میان آنها، زنان و دختران به طور عمد هدف آسیب های شدید جنگ قرار دارند.

مرگ زنان غیرنظامی

در طی قرن بیستم، درصد افزایش یابنده کسانی که در جنگ کشته شدند، غیر نظامیان بودند. بمبها و اسلحه ها در درگیریهای نظامی، زنان غیر نظامی را هم چون مردان غیر نظامی، می کشند و دچار نقص عضو می کنند. در دهه ۱۹۹۰، نه نفر از هر ده نفری را که در اثر جنگ به طور مستقیم یا غیرمستقیم مردند، غیرنظامیان تشکیل می دادند. افزایش میزان مرگ و میر غیرنظامیان و به ویژه زنان و کودکان در جنگ های قرن بیستم نشان دهنده تغییرات در تکنولوژی و تاکتیک های جنگ است.

جنگ تکنیکی سطح بالای هوایی، جای جنگ نظامی میدانی را گرفته است. ستراتیژی نظامی، بمباران کردن ها را برای تخریب بنیان های غیرنظامی از قبیل نیروگاه ها، منابع آب، بیمارستان ها، مراکز صنعتی و سیستم های ارتباطی، در خدمت می گیرد؛ همان کاری که ایالات متحده در عراق در سال ۱۹۹۱ انجام داد. به علاوه، درگیری ها، دیگر در کشورها میدان جنگی معینی ندارند و جنگنده های نظامی، غیرنظامیان را برای کشتن، تجاوز، ترور و به زور بیرون کردن از محل زندگی شان، هدف قرار می دهند.

از زمان جنگ جهانی دوم به این طرف، جهان شاهد شتاب گیری درگیری ها در کشورها و تصمیم به حذف کامل مردم بوده است. "راه حل نهایی" نازی ها علیه یهودیان، در درگیری های داخلی کامبوج در رژیم پل پوت، مسلمانان در یوگسلاوی، توتسیس در رواندا و کردها در عراق به کار گرفته شده است. مردان، زنان و کودکان به تساوی قربانی کشتار جمعی هستند. علاوه بر این زنان، به خاطر تعلقات قومی خود مورد استثمار جنسی قرار می گیرند و شکنجه و کشته می شوند. در کشور افریقای مرکزی رواندا، در سال ۱۹۹۴ حدود یک میلیون نفر در درگیری های قومی در یک دوره سه ماهه؛ در سریع ترین کشتار جمعی تاریخ، کشته شدند. به طور دقیق ۴۰ تا ۴۵ درصد این کشته ها را زنان تشکیل می دادند؛ و بیش از ۵۰۰ هزار زن و دختر مورد شکنجه جنسی و تجاوز قرار گرفته بودند. بعد از جنگ بسیاری از این زنان و دخترانی که زنده مانده بودند از طرف جامعه ایزوله شدند، مورد سوء ظن قرار گرفتند و طرد شدند و در اثر آن به مرگ اجتماعی تسلیم گردیدند.

تجاوز، شکنجه و استثمار جنسی

یک آسیب بی همتای جنگ برای زنان، تحمیل شوک روحی است در زمانی که مردان آلت خود را به عنوان اسلحه برای خوار کردن، تجاوز و شکنجه، علیه آنها به کار می گیرند. فاحشه خانه های نظامی، کمپ های تجاوز به عنف و تجارت رشد یابنده سکس برای خودفروشی، با فرهنگ جنگ که به آن متکی هستند، فرهنگی که به تجاوز مردانه مجوز می دهد، و با میراث انهدام اجتماعی و اقتصادی که به دنبال جنگ می آید و به طور ویژه برای زنان و کودکان نابود کننده است، تغذیه می شوند. اگرچه که تجاوز و استثمار جنسی در جنگ، تا تحقیقات اخیر درباره تجاوزات مربوط به قتل عام زنان مسلمان در طی درگیری در یوگسلاوی سابق و زنان توتسی در رواندا، به طور سیستماتیک مستند نشدند و شقاوت ها و جنایات جنگی نام گرفته بودند. اکنون تاریخ فاش می کند که مقامات بالای جنگی و نظامی اشغال گر، همواره به استثمار جنسی زنان منطقه به وسیله مردان نظامی، مجوز و رسمیت داده اند. دولت ها در همه طرف های جنگ، فاحشه خانه های نظامی را تحت عنوان "استراحت و تفریح" برای

سربازان شان، بنیاد نهادند، همساز کردند و هموار نمودند. با پذیرش محرمانه این که یک سیستم قانونی فاحشه خانه ای شامل تجاوز جنسی مردانه، بیماری های مقاربتی را در ارتش، محدود خواهد کرد و به سربازان در روحیه گرفتن برای جنگ، کمک خواهد نمود.

در فیبروری ۲۰۰۲ کمیسیون عالی سازمان ملل برای پناهندگان (UNHCR) و نجات کودکان، گزارشی را در باره رسیدگی به ادعای سوء استفاده جنسی از کودکان پناهنده افریقای غربی در گوئنا، لیبیریا و سیرالئون، منتشر کرد. مصاحبه آنها با ۱۵۰۰ زن، مرد و کودک پناهنده، آشکار نمود که دختران بین سنین ۱۳ تا ۱۸ ساله، به وسیله مردان کمک کننده استثمار جنسی می شدند. بسیاری ازین مردان در استخدام سازمان های غیردولتی ملی و بین المللی (NGOs) و سازمان ملل UN و هم چنین از مردان حافظ صلح سازمان ملل و رهبران انجمن های فرهنگی بودند. "آن ها می گفتند ، سکس در ازای یک کیلو خواربار" این را زنی از گوئینا در باره اخاذی شایع از سکس برای غذا توسط کارگران کمکی که از موقعیت قدرتی خود در توزیع مواد غذایی و خدمات سوء استفاده می کنند، گزارش می کرد. یک مرد مصاحبه شونده بیان می کرد: بدون یک خواهر، همسر و یا دختر برای "پیشکش کردن به کارگران ان. جی. اوها " نمی شود در به دست آوردن روغن، چادر، دارو، وام، تعلیم و تربیت و آموزش مهارت، و کارت های سهمیه بندی، موفق شد.

استثمار جنسی دختران، با تفاوت بین توانگری و قدرت نسبی نیروهای کمک کننده و حافظان صلح، و فقر و نیازمندی پناهندگان در کمپ ها، که اغلب بسیار عظیم است ، تغذیه می شود.

مرگ و مجروحیت با مین -

در جوامع کشاورزی و زیست زراعی، یعنی جاهائی که در آن ها، مین ها به طور عمد در مزارع کشاورزی و در طول مسیر منابع آب و بازارها، برای گرسنگی دادن مردم از طریق کشتن و از بین بردن مزارع شان، کارگذاری شدند، زنان و کودکان جزو تلفات متعارف هستند. مشخصا بیش از ۱۰۰ میلیون مین ضد نفر و مهمات منفجر نشده، به طور متفرق و نامعلوم در مزارع، جاده ها، چراگاه ها و نزدیک مرزهای ۹۰ کشور جهان وجود دارد. سالانه از ۱۵ هزار تا ۲۰ هزار نفر، با این "اسلحه های انهدام جمعی در حرکت کند"، که مین نامیده شده اند، کشته یا مجروح می شوند. بیش از ۷۰٪ قربانیان گزارش شده، غیرنظامیان هستند. در باجور پاکستان، هزارها مین به وسیله ارتش شوروی در مرز پاکستان افغانستان که در طی جنگ شان علیه افغانستان، پخش شده اند، ریخته شده اند. زنان و دختران به خاطر به چرا بردن حیوانات برای تغذیه، عبور از میان مزارع کشاورزی و انجام دادن فعالیت های روزانه شان، ۳۵٪ قربانیان و مجروحین مین را تشکیل می دهند. اکنون آگاهی دادن فصلی در باره مین در جوامع محافظه کار قبیله ئی در مساجد و مدارس برای پسران و مردان انجام می شود و به آن ها برای آموزش به زنان و دختران در خانه اعتماد می شود .

زنان در آسیا و افریقا درصد بزرگتری از کشاورزان را نسبت به مردان تشکیل می دهند. در بسیاری از مناطق افریقا بیش از ۸۰٪ مسؤولیت تولید مواد غذایی با آن هاست. وقتی دچار نقص عضو شوند، توانائی زراعت کردن و تغذیه خانواده شان را از دست می دهند و همسران شان اغلب آنها را رها می کنند، و لشان می کنند تا در خیابانها گدائی کنند یا مورد استثمار جنسی قرار بگیرند. حدود نصف زمین های کامبوجیه که در آن جا یک نفر از هر ۲۳۶ نفر به خاطر مجروح شدن با مین قطع عضو شده است، زمین برای زراعت و استفاده انسان غیرقابل استفاده است.

محتمل است که حتی درصد بزرگی از کسانی که توسط انفجار مین زخمی می شوند و می میرند، زنان و کودکانی خواهند بود که به فعالیت های زیستی زمان صلح، یعنی جمع آوری هیزم و آوردن آب، مراقبت از حیوانات و زراعت کردن، برمی گردند.

بیوه شدن از جنگ

در کامبوج ۳۵٪ خانوارها توسط زنانی سرپرستی می شوند که بسیاری از آنان بیوه هستند. بسیاری از بیوه های جوان که کودکان خود را در فقر بزرگ می کنند، به عنوان ستراتژی بقاء، مجبور شدند به خودفروشی رو آورند. در مناطقی از قبیل نیال و بنگلادش، جایی که دختران از آن جا به فاحشه خانه های هندوستان فرستاده می شوند، دختران بیوه ها اغلب برای کمک به مادران شان، از مدرسه بیرون کشیده می شوند و مخصوصاً در خطر وارد شدن به فحشاء قرار دارند.

در کشورهای موج جدید جنگ، کشورهای آنگولا، بوسنی و هرزگوین، کوسوو، موزامبیک و سومالی، اکثریت زنان بزرگ سال، بیوه هستند. ۷۰٪ کودکان رواندائی منحصراً به وسیله مادران، مادر بزرگها یا بزرگترین کودک دختر نگهداری می شوند. دختران در رواندا سرپرست ۵۸.۵۰۰ خانوار هستند. بعضی از بیوه شدگان جنگ در کمپ های پناهندگان در انزوا زندگی می کنند، زیرا آنها هیچ منسوب مرد نداشته اند که در تعمیر خانه به آنها کمک کند. در کوسوو جایی که تخمیناً ۱۰ هزار مرد مُردند یا ناپدید شدند، بیوه های بسیاری که از کمپ های پناهندگان برگشتند، هیچ شبکه حمایتی اجتماعی و هیچ سازمان مدافعی نداشتند و محتاج شدند و از نظر اجتماعی به حاشیه رانده شدند.

بررسی های سازمان ملل آشکار می سازد که آمار خانوار در کشورهای در حال توسعه، در مستند کردن بی عدالتی و فقر زنان بیوه در درون این مجموعه خانوار، قصور می ورزد و آن هائی را که بی خانمان هستند، یعنی بیوه هائی را که به حساب نیامده اند و بی هویت هستند و احتمال کمی وجود دارد که صدای شان شنیده شود، به طور کامل فراموش می کند.

نتیجه گیری سازمان ملل: " فقیرترین بیوه ها"، آن هائی که به خاطر درگیری های نظامی، بیوه شده اند؛ پیر و ضعیف و با بچه های کوچک، برای پناهگاه و غذا در جابه جایی درونی و پناه جوئی هستند.

پناه جویان جنگ

هشتاد درصد پناه جویان جهان و افراد پناه جوی داخلی، زنان و کودکان هستند. مقیاس و طبیعت جنگ در اواخر قرن بیستم، به شمار بی سابقه ای از مردم فرار کننده از درگیری، منتج شده است. چنان که ضربات جابه جایی مردم توسط جنگ در دهه ۱۹۹۰ به بهداشت عمومی، در بعضی از حالات، شدید تر از خود درگیری، بود.

با وجود کمبود اطلاعات جنسیت مبنای مشخص شده است که زنان و دختران در کمپ های پناهندگی، در مقایسه با مردان و پسران، بیش از خطر آلوده شدن توسط منابع آب و بیماری توسط انسان، در معرض خطر تجاوز، استثمار جنسی و در بسیاری از موارد به طور چند برابر در معرض خطر مین قرار دارند. زنان و دختران برای تأمین نیازهای اساسی خانوار مسؤولیت دارند، که شامل تهیه غذا، سوخت، خوراک دام، آوردن آب و تمیز کردن اصطبل و طویله است. آن ها به این خاطر در محیط کمیابی ناشی از درگیری، به آسانی از طرف مردان، مورد سوء استفاده قرار می گیرند. افشاشگری های جدید در باره استثمار جنسی دختران و زنان توسط حافظان صلح سازمان ملل و

نیروهای کمک کننده در کمپ- های پناهندگی افریقای غربی و نقل و انتقال زنان و دختران توسط پولیس بین المللی در مناطق تحت کنترل بوسنی، غارتگری حافظان صلح و نیروهای کمکی و پولیس را و به ویژه آسیب پذیری زنان و دختران پناهنده را در رابطه با غذا، شرایط اولیه زندگی و امنیت فیزیکی، به طور موثق روشن کرده است.

نرخ خام مرگ و میر (مانند اطلاعات در باره سایر ضربات اجتماعی و محیطی) به دلیل این که به ندرت با جنسیت هماهنگ است، ضربت جابه جایی زنان و دختران را پنهان می دارد. در یکی از چند سند مربوط به کمپ پناهندگان در بنگلادش، نرخ مرگ و میر دختران کمتر از یک سال، نسبت به پسران دو برابر، و نرخ مرگ و میر دختران بالای ۵ سال و زنان نسبت به مردان، ۳.۵ برابر است. در موارد دیگر، خانواده های پناهنده روآندی که توسط زنان سرپرستی می شوند، نسبت به آن هایی که توسط مردان سرپرستی می شوند در کمپ شرقی زئیر، از سوء تغذیه بیشتر در رنجند. علی رغم وجود اطلاعات ناچیز جنسیت مبنای بسیاری نتیجه می دهند که زنان و دختران پناهنده، به خاطر سیستم خدمات بهداشتی و شرایط غذایی در کمپ های پناهندگی که به مردان و پسران در برابر زنان و دختران امتیاز می دهد، دارای نرخ مرگ و میر بالایی نسبت به مردان و پسران هستند. زنان مجرد سرپرست خانوار، بیوه ها و کودکان دختر در کمپ های پناهندگی، در صف آخر برای غذا و خدمات دارویی، قرار می گیرند، مگر این که تساوی جنسیتی تضمین شود. بدون حمایت و برابری، آن ها مطمئنا با اخاذی جنسی برای غذا و دارو مواجه اند.

جنگ اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، با اسلحه هائی صورت گرفته است که از دور هدایت می شوند، از فاصله هائی که جنگجویان را پوشش می دهند و از مرگ و صدمات قربانیان گواهی می دهند. حتی مین ها، اسباب بازی های سادیستی که در مسیر عبور غیرنظامیان کار گذاشته می شوند، توسط آنانی هدایت می شوند که آنها را هوائی کاشته اند یا آنها را به طور دستی پخش کرده اند و رویارویی مردان با زنان در میدان جنگ بدن زنان هستند. از جمع همه کسانی که از شوک روحی جنگ رنج می برند، زنان و دختران بالاترین قیمت را برای فرهنگ نظامی می پردازند که مردان را برای کشتن بدون تبعیض انسانها، تجهیز می کند - بدون اهمیت دادن به سن، جنسیت و وضعیت مدنی، و آن خط قرنطینه تحمل برای هجوم جنسی مردان علیه زنان و دختران دور و بر پایگاه های نظامی، در طی درگیری های نظامی و در پست های درگیری تحت کنترل نیروهای محافظ صلح و مناطق اشغالی.

مؤخره

جنگ هوائی هدایت شده ایالات متحده در عراق در سال ۱۹۹۱ و تحریم مداوم با هم دیگر، منافع اجتماعی- اقتصادی ایجاد شده در عراق در طول دهه ۱۹۸۰ (با وجود رژیم سرکوبگر و جنگ عراق با ایران)، را از بین برد. موانع بسیارکلان برای زنان ایجاد کرد. خشونت خانگی علیه زنان و طلاق افزایش یافت. بسیاری از مادران تنها و بیوه های اغلب تهیدست شده از تلفات جنگ، برای زنده ماندن و تغذیه خانواده شان، به خود فروشی متوسل شدند. تحصیل سواد و آموزش میان دختران و زنان در جامعه عراق کاهش یافت و ازدواج زود رس دختران نابالغ در مناطق روستائی دوباره تجدید حیات یافت.

بسیاری از پیش بینی ها رنج و مرگ عظیم تر حاصل از جنگ را در شرف وقوع می بینند در اثر حمله امریکا بر عراق نسبت به جنگ خلیج در ۱۹۹۱. آتشباری بر شهرها، به شدید ترین حالت در تاریخ شد، سیستم خدمات دارویی و اجتماعی تخریب، سیستم های تغذیه، آب، برق و پزشکی محو، و سبب مرگ بیش از ۵۰۰ هزار نفر شد.

در طی بمباران ها و بعد از آن، به یک تخمین دو میلیون نفر جابه جا و پناهنده شدند. در عراق، جایی که اکثریت شهروندان زیر سن ۱۵ سال هستند، بالاترین قیمت جنگ رهبری شده توسط ایالات متحده، توسط زنان و کودکان شان و با زندگی شان، پرداخت خواهد شد. در ایالات متحده، یعنی جایی که مخارج خانگی جنگ برنامه ریزی شده است که ۱۰۰ میلیارد دلار باشد، زنان فقیر و بچه های شان بهای آن را با زندگی شان، از قبل می پردازند. هم چنین در سطح فدرال و سطوح ایالت، کمک برای خانه، غذا، آموزش و بیمه بهداشتی برای آنهایی که اکثرا محتاج هستند، قطع و حذف شده است.

همه پرنسیپ های جنگ "عادلانہ" ، یک جنگ جلوگیری کننده به رهبری ایالات متحده علیه عراق (حتی اگر با اجازه شورای امنیت باشد) غیرعادلانہ است و یک اشتباه تاریخی از طرف کسانی است که جنگ برپا می کنند .

منبع :

ZNet

نویسنده مقاله خانم پاتریسیا هینس استاد بهداشت محیط دانشگاه بوستون است.

منبع: آرشیو سایت سیمای سوسیالیسم قدیمی